

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۸

فصل نامه علمی- تخصصی پژوهش های مهدوی

سال اول، شماره ۴، بهار ۱۳۹۲

## نقش مسئله انتظار در تقویت بیداری اسلامی

محمد رضایی\*

### چکیده

بیداری اسلامی بر مبنای خیزش جوانان مسلمان در مقام اعتراض به وضع موجود و جست‌وجو از آینده‌ای متفاوت باعث ایجاد تحولاتی در کشورهای اسلامی شده است.

اینک پرسش اصلی ناظر به آینده‌نگری سیاسی و اجتماعی مطلوب جوانان مسلمان، این است که آیا در اسلام، طرح و گفتمانی آینده‌نگر وجود دارد که تبدیل به قدرت و راهبرد نرم بیداری اسلامی گردد؟ و آیا ردّ پای این گفتمان آینده‌نگر را در بین گفتمان‌های سیاسی-فکری رایج در میان اندیشه‌وران و احزاب اسلامی می‌توان یافت؟ آیا گفتمان مهدویت و انتظار در اسلام که برای سال‌ها به حاشیه رفته بود، اکنون می‌تواند به عنوان طرحی برای جهانی‌سازی عدالت و آینده‌نگری بر مبنای نگرش اسلامی مطرح گردد؟ در این نوشتار، اثبات خواهد شد که با نفی آینده‌گرایی سلفی و آینده‌گرایی سکولار، تنها گفتمان آینده‌نگری اسلامی گفتمان آینده‌نگر جهانی‌سازی عدالت بر محور فرهنگ انتظار است.

### واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، آینده‌نگری، مهدویت اسلامی، قدرت و راهبرد نرم انتظار.

## مقدمه

آن‌گاه که طنین انداز شدن شعار «الشعب يريد اسقاط الرئيس» از سوی جوانان مسلمان در کشورهای عربی، به امواج اجتماعی نیرومندی تبدیل شد، در برخی از این کشورها به تحقق این مطالبه مهم - که ایجاد تغییر در رأس هرم قدرت‌های فاسد و ظالم در کشورهای اسلامی بود - انجامید. این جریان و نتایج نخستین آن در یک مدیریت رسانه‌ای از سوی رسانه‌های غربی و عربی، «بهار عربی» نام گرفت تا مطالبات جوانان و جمعیت‌های مسلمان در حد تغییرات شکلی و مصداقی باقی بماند و هویت سیاسی سکولار یا ناسیونالیستی حاکم بر این کشورها حفظ گردد. ولی همراهی شعار «الشعب يريد اسقاط النظام» با شعار «الشعب يريد اسقاط الرئيس» در میان انقلابیون خیلی زود مشخص کرد که این تحولات نه تنها بهار عربی نیست، بلکه در برابر یک سری از جریان‌های ناسیونالیستی عربی و تمام نموده‌های سیاسی و اجتماعی آن است.

در این شرایط نام‌گذاری تحولات جاری به «بیداری اسلامی» مناسب‌ترین نام‌گذاری و ناظر به فهم درست رویدادهای موجود بود؛ چرا که هم در متن تحقق این رویدادها مهم‌ترین رفتارهایی که از سوی معترضان به چشم آمد و هم پس از آن در نوع انتخاب اکثریت جوامع این کشورها در انتخابات‌های پسینی خود را نشان داد، جلوه‌ها، شعارها و انتخاب‌های اسلامی بوده و هست.

از منظر مطالعات پدیدارشناسی اجتماعی تحولات جاری در کشورهای عربی به معنای گذار جوانان و ملت‌های این کشورها از ارزش‌های ناسیونالیستی عربی و شعارهای سکولار غربی به سوی بازگشت به اسلام و اسلام‌خواهی است. البته همان‌گونه که از مطالعه و مشاهده میدانی رابطه بین این قیام‌ها و نوع کنش‌ها و واکنش جریان‌های سنتی اسلامی در این کشورها کشف می‌شود، بین این قیام‌های اسلامی و قرائت‌های سنتی از اسلام فاصله‌ها و گاه بیگانگی‌هایی وجود دارد؛ زیرا نهادهای منتسب به قرائت‌های سنتی از اسلام در این کشورها در طول قیام و انقلاب مردم همچنان وفادار به شعار لزوم اطاعت از ولی و حاکم در هر شرایطی و حافظ وضع موجود بودند، اما خواست جمعی مردم مسلمان این کشورها تغییر و تحول بود.

این نکته از این رو بیان می‌شود که همانند پرهیز از مغالطه<sup>۱</sup> عنوان «بهار عرب» بر تحولات جاری، از مغالطه تفسیر اسلام‌خواهی یا بازگشت به اسلام با عنوان «احیای اسلام تاریخی» یا

«احیای تجربه‌های تاریخی مسلمانان» نیز باید برحذر بود؛ زیرا به نظر می‌رسد بر اساس نظریهٔ تکامل تاریخی عقول و عواطف بشری، مسلمانان در تجربهٔ تاریخی خود شاهد انواع و اقسام و تفسیرها و مدل‌سازی‌ها از نظام‌های سیاسی - اجتماعی اسلامی بوده‌اند، ولی با مشاهدهٔ ناکامی‌های تاریخی‌شان از آن‌ها گذر نموده‌اند و حتی قیام اعراب مسلمان - و صد البته با حمایت کشورهای غربی - علیه خلافت عثمانی در آغاز قرن بیستم، خود به عنوان نمونه شاهد ناکارآمدی خلافت‌های اسلامی‌ای است که حتی دارای حداقل شرایط و شاخصه‌های اسلامی و انسانی نبودند. بدین جهت امروزه سخن گفتن از عناوینی همانند خلافت اسلامی بدون بازنگری در مبانی و مبادی آن از منظر اسلامی، صرفاً شعاری تبلیغاتی بیش نیست.

تحولات جاری را چه بیداری اسلامی و چه بهار عربی بنامیم، مشخص است که از جهت سلبی مطالبهٔ مشترک و همگانی قیام‌ها، نفی مطلق گفتن به تمامی مدل‌های سیاسی موجود و حاکم بر جهان اسلام و حتی نفی ضمنی به تمامی تجربه‌های تاریخی ناقص و ناکارآمد پیش از آن است؛ اما یکی از پرسش‌های فراگیر در فهم و تحلیل بیداری اسلامی این است که از منظر اثباتی و در مقام جایگزینی، به راستی بیداری اسلامی یا بهار عربی در جست‌وجوی چیست؟ چرا که حتی اگر سنجش چشم‌انداز و مطلوب هم جامعه اسلامی باشد، از این اسلام قرائت‌های سنتی و متجدد فراوانی وجود دارد؛ از این رو می‌توان و بلکه باید پرسید که کدام قرائت یا کدام راهبرد اسلامی می‌تواند به عنوان مطلوب و ایده‌آل قیام‌های اسلامی مورد توجه باشد؟

در این نوشتار بر آنیم که با نگاه به تنها عنصر آینده‌نگر و راهبرد آینده‌ساز اسلامی - یعنی مهدویت و منجی‌خواهی بر محوریت عدل و قسط جهانی و فرهنگ انتظاری که از آن متولد می‌شود - به معرفی مهدویت به عنوان بهترین پاسخ در مقام ارائه به مطالبات اثباتی قیام‌های برآمده از بیداری اسلامی بپردازیم. همچنین از منظر و چشم‌انداز مهدویت و انتظار، به بازخوانی و بازسازی هویت بیداری اسلامی به عنوان تحولی مثبت بنگریم که در صورت استمرار و امتداد می‌تواند دستاوردهای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی مهمی برای جهان اسلام به همراه آورد. و نیز بررسی خواهیم کرد که اگر مهدویت به عنوان قدرت نرم‌افزاری و سند چشم‌انداز بیداری اسلامی قرار نگیرد، چه آسیب‌ها و مخاطراتی پیش روی بیداری اسلامی قرار خواهد گرفت.

اکنون بر مبنای این‌که تحولات جاری را باید بیداری اسلامی نامید و نه بهار عربی و از منظر

تحلیل جامعه‌شناختی تحولات جاری به نسبت‌سنجی و رابطه‌شناسی بین پدیده اجتماعی بیداری اسلامی و آموزه دینی مهدویت اسلامی می‌پردازیم.

### تحلیل و فهم بیداری اسلامی از منظر انسان‌شناسی فطری

بیداری اسلامی از جهت بستر اجتماعی، وابسته به جوانان مسلمان و ابزارهای رسانه‌ای مدرن بود. اگرچه بین این جوانان مسلمان، گروه‌های بزرگی از جوانان فقیر و بی‌کار هم وجود داشت، ولی بخش اعظمی از آنان را جوانان تحصیل‌کرده تشکیل می‌داد. بازتاب تحصیلات کلاسیک باعث شده بود این جوانان بر اساس فضا و نگاه علمی آکادمیک - که نگاهی علمی، علّی و معلولی و فارغ از پیش‌فرض‌های جبرگرایانه است - ذهنیتی پرسش‌گر و روحیه‌ای آینده‌نگر داشته باشند.

وجود ابزارهای رسانه‌ای مدرن نیز در کمیت و گستره فراوان، در کنار تمام آسیب‌ها و عوارض فرهنگی باعث شده بود که به آن‌ها فرصت مطالعه مجازی جهان و نیز آسیب‌شناسی مجازی داخلی در کشورهایی را بدهد که در آن‌ها ایجاد تجمعات واقعی اجتماعی ممنوع یا محدود بود.

این گروه از جوانان مسلمان معاصر که در برزخ مدرنیته و سنت زندگی می‌کردند، از یک سو به سبب قرائت‌ها و آموزش‌های آکادمیک، دیگر حاضر به پذیرش برخی از قرائت‌های سنتی و متحجرانه از اسلام نسبت به انسان و سرنوشت نبودند، و از دیگر سو هم به سبب مطالعه مجازی جهانی اجمالاً می‌دانستند که در فراتر از اسلام نیز حرفی برای گفتن وجود ندارد.

به موازات رشد جمعیت جوانان در کنار ناکارآمدی نظام‌های سیاسی - اجتماعی سکولار حاکم و نیز ناتوانی قرائت‌های سنتی از اسلام که مروج تفکر سکوت و بی‌تفاوتی و پذیرش وضع موجود می‌بود، سرانجام عقده‌های خفته و مطالبات فطری جوانان مسلمان، آن‌ها را به خیابان‌ها کشاند. حاصل ضرب خیزش‌هایی که متکی به جوانان بود در شعارهایی که مطرح می‌شد در حقیقت ضرب روحیه تجدد و تحول‌نگر جوانی در تغییرخواهی سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رفت. البته از آن جا که جوانان عرب به خاستگاه اسلامی خود و ارزش‌های اجمالی آن واقف بودند، این روحیه تحول‌خواهی و آینده‌نگری و آن شعار تغییر را در چارچوب اسلام، البته فراتر از قرائت‌های اسلام سنتی قرار دادند.

به بیان دیگر، جهان اسلامی و به‌ویژه جغرافیای عرب مسلمان، با وجود تحولات گسترده در

اواخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم در بخش‌های مهمی از جهان اسلام و جهان غیراسلامی شاهد رکود و سکون و اختناق‌های عجیبی بود که اگرچه بخشی از آن از حکومت‌های پلیسی حاکم بر این کشورها برآمد، ولی یکی از علل نرم‌افزاری بقای این وضع، رضایت توده‌های اجتماعی نسبت به وضع موجود به شمار می‌آمد. این رضایت ناشی از پذیرش قرائت‌های سنتی و جبرگرایانه از اسلام و یا برآمده از یأس و ناامیدی از آینده بود؛ ولی جوانان مسلمان، متکی بر روحیه فطری تحول‌خواهی و با در اختیار داشتن ابزارهای رسانه‌ای مجازی فراتر از سلطه حاکمان و نیز در چارچوب اندیشه متریقی‌تر از اسلام که برآمده از برخی جنبش‌ها و مقاومت‌های اسلامی در منطقه بود، دیگر تحمل سکوت و سکون را نداشته و با به دست آوردن فرصتی مناسب، ناگهان فریادهای آن‌ها به امواج خروشان تغییر و تحول‌خواهی سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگی تبدیل شد و آن‌گاه که با حرکت جوانان و ایستادگی آن‌ها رفته‌رفته هیمنه حاکمان عرب تضعیف گردید، به سرعت توده‌های اجتماعی با آن‌ها همراه شدند و شعار تغییر و تحول به معنای گریز از گذشته و حال موجود و مطالبه آینده‌ای متفاوت از گذشته و حال، به شعارهایی فراگیر و خواسته جمعی بیشتر توده‌های این جوامع تبدیل گردید. از این منظر، ریشه بیداری اسلامی مبتنی بر تغییر درک جوان مسلمان از خود و جامعه خود بود؛ بدین معنا که جوان مسلمان با گریز از قرائت‌های سنتی که درباره انسان، اسلام و سیاست به او ارائه می‌شد و همچنین نپذیرفتن قرائت‌های آکادمیک و سکولار، به صورت اجمالی، تحت تأثیر برخی جریان‌ها و یا اندیشه‌وران، به نوعی درک اولیه از خودشناسی و خودباوری، دین‌شناسی و اندیشه‌ورزی در سیاست و جامعه اسلامی دست یافت و براساس آن پذیرفت که برای رسیدن به آینده‌ای متفاوت و گریز از وضع موجود، پس از تغییر بینش و نگرش، خود باید اقدام کند.

البته پرسشی که ممکن است در این مرحله مطرح گردد این است که منشأ و ریشه این بینش نرم‌افزاری در میان جوانان مسلمان از کجاست؟

در پاسخ باید گفت که مهم‌ترین منبع انسان‌شناسی در اسلام، قرآن است و براساس آن، مهم‌ترین ویژگی انسان فطرت آسمانی و پاک و ثابت او که معطوف به خیر و تعالی است به شمار می‌رود. بدیهی است که اگرچه این انسان‌شناسی ممکن است در قرائت‌های سنتی از اسلام به حاشیه رانده شده باشد، ولی ذهن عالمانه جوانان تحصیل‌کرده در کنار برخی تحولات مثبت در جهان اسلام مسلمان (همانند جریان انقلاب اسلامی یا تحولات ناشی از آن

همانند مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین) باعث معطوف شدن تدریجی جوانان مسلمان به خودشناسی قرآنی و ارزش‌ها و استعداد‌های انسانی و رسالت‌ها و مسئولیت‌های او شد. البته این معرفت‌ها اگرچه اجمالی بوده و هست، ولی در همین حد نیز باعث تغییر نگاه جوان مسلمان به خود و تبدیل او از انسانی مجبور و مطیع و ساکت و راکد به دین‌داری مسئول و دارای رسالت تاریخی و آینده‌نگر که در جست‌وجوی تعریفی جدید و مترقی از اسلام و تمدن اسلامی است، گردید. از این رو مهم‌ترین ارزش نرم‌افزاری این قیام‌ها - که از سوی جوانان مسلمان معاصر در برزخ سنت و تجدد ارائه شد و دستاورد بسیار مهمی است - ارائه تئوری دینی «عدم تحمل و اقناع از وضع موجود یا تجربه‌های سنتی و گذشته و ایجاد نگاه معطوف به آینده و مطالبه تغییر و تحول - نه ناظر به احیای گذشته یا حفظ وضع موجود بلکه - ناظر به آینده‌نگری، آینده‌خواهی و آینده‌سازی» است.

اکنون پرسش مهم این است که این آینده‌نگری که برآمده از بیداری اسلامی است، از جهت نرم‌افزاری چه شاخصه‌هایی دارد و در مقام عمل و عینیت اجتماعی، پس از مطرح شدن در جوامع اسلامی با چه پاسخ‌هایی روبه‌رو شد؟

### بیداری اسلامی؛ آینده‌نگری و ابهامات پیش رو

پیروزی‌های اولیه بیداری اسلامی در برخی از کشورهای عربی که به معنای «اسقاط رئیس» بود، در گام بعدی و البته به صورت مسالمت‌آمیز درخواست و مطالبه «اسقاط نظام» را داشت؛ زیرا بر اساس نگاه گریز از وضع موجود و مطالبه آینده‌ای متفاوت، صرف تغییر مصداقی نمی‌توانست اهداف بیداری اسلامی را محقق سازد. از این رو در مرحله پس از اسقاط رئیس و در مقام اسقاط نظام و جایگزینی نظام اسلامی جدید، ناگهان موجی از پرسش‌ها، مناظرات و ابهام‌های فراوان - چه در سطح فکری و نظری و حتی در سطح عملی و اجتماعی - پیش روی این جوامع قرار گرفت که آینده مطلوب بر اساس فطرت انسانی و بینش اسلامی و رویکردهای علمی و هماهنگ با شرایط زمانه چیست؟

در این میان به نظر می‌رسد که سه پاسخ کلان در برابر مطالبه آینده‌نگری و آینده‌سازی از سوی جریان‌ها و احزاب و تشکلهای گوناگون ارائه شده است که بر معیار آینده‌نگری قرآنی در این اثر، قضاوت و سنجش هریک از این قرائت‌ها ارائه خواهد شد؛ این قرائت‌ها عبارتند از:

الف) آینده‌نگری معطوف به گذشته‌گرایی؛

ب) آینده‌نگری معطوف به زمان حال‌نگری و سکولاریسم؛  
ج) آینده‌نگری معطوف به آینده‌گرایی (کلان اسلامی).

#### الف) آینده‌نگری معطوف به گذشته‌گرایی

این دکترین از جانب احزاب و قرائت‌های سلفی از اسلام ارائه شده است. بر اساس این قرائت بهترین ایده‌آل و الگو و مدل برای آینده جهان، بازسازی اسلام بر مبنای رجعت و کپی‌برداری مستقیم از گذشته است. بر اساس این نظریه - که منتسب به برخی از روایاتی است که اهل سنت از پیامبر روایت می‌کنند - تاریخ بشر با هبوط حضرت آدم آغاز شده و در مقطع بعثت پیامبر اسلام ﷺ به نقطه اوج خود می‌رسد. این نقطه اوج پس از پیامبر اسلام ﷺ در ظرف زمانی محدودی بین دو تا سه قرن در مرتبه‌ای پایین‌تر امتداد می‌یابد و آن‌گاه سیری انحطاطی یا روندی روزمره به خود می‌گیرد.<sup>۲</sup>

ابن حنبل چنین روایت می‌کند:

تكون النبوة فيكم ما شاء الله أن تكون ثم يرفعها إذا شاء أن يرفعها ثم تكون خلافة على منهاج النبوة فتكون ما شاء الله أن تكون ثم يرفعها إذا شاء الله أن يرفعها ثم تكون ملكاً عاضاً فيكون ما شاء الله أن يكون ثم يرفعها إذا شاء أن يرفعها ثم تكون ملكاً جبرية فتكون ما شاء الله أن تكون ثم يرفعها إذا شاء أن يرفعها ثم تكون خلافة على منهاج النبوة.<sup>۳</sup>

در این دیدگاه اگرچه در مقطعی کوتاه از پایان تاریخ، دوباره تحولی مثبت رخ می‌دهد و حاکمیت و خلافتی اسلامی بر جهان حاکم خواهد شد، ولی این حاکمیت از نظر کیفیت، ارزش و جایگاه به مرتبه دوران پیامبر و حتی خلفای راشدین هم نمی‌رسد و از نظر کمیت مکانی، اگرچه گستره جهانی را شامل می‌شود<sup>۴</sup> اما به لحاظ این‌که از نظر کمیت زمانی (منحصر بودن به شخص مهدی موعود<sup>۵</sup> آن هم در سال‌هایی اندک) به شدت محدود است، شایستگی توجه ویژه و طراحی تئوری فلسفه تاریخ بر مبنای آن را نخواهد داشت. بر اساس این دیدگاه، نقطه اوج تاریخ نه در پایان آن، بلکه در میانه تاریخ است و اگر تا پیش از تحقق نقطه اوج نگاه‌ها آینده‌گراست (یعنی سراسر دوران تاریخ پیامبران)، ولی پس از این دوران که شامل دوران خاتمیت و دوران پس‌پیامبری است، تئوری گذشته‌گرایی باید حاکم گردد. این گذشته‌گرایی از یک سو بیان‌گر اهمیت اسطوره‌ای گذشته خواهد بود و همچنین تلاشی تاریخی برای حفظ این اسطوره و حماسه گذشته در بستر زمان‌های جاری در آینده است.

در نقد این دیدگاه باید گفت که از منظر قرآن، مهم‌ترین ویژگی و شاخصه انحراف در ادیان آسمانی، تبدیل نگاه آینده‌گرا به دیدگاه گذشته‌گراست. در داستان‌ها و آیاتی که قرآن کریم دربارهٔ یهود و بنی اسرائیل نقل می‌کند، ضمن معرفی یهود به عنوان بانیان سلفی‌گرایی دینی، به ارائه و نقد دیدگاه آن‌ها می‌پردازد.

در قرآن کریم می‌خوانیم که وقتی یهودیان در صحرای سینا (وادی تیه) به حضرت موسی علیه السلام گفتند: ﴿إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾<sup>۵</sup> اعلان رضایتی از سوی آن‌ها نسبت به وضع موجود و به سبب مسئولیت‌گریزی بود. وقتی این وضعیت در جامعهٔ یهود نهادینه شد، به هویتی تاریخی مبنی بر این‌که آن‌ها فرزندان خدا<sup>۶</sup> و یا قوم برتر هستند تبدیل گردید.

از دیدگاه یهود، محوریت و کانون تاریخی این ارزش‌های اسطوره‌ای و تاریخی، دوران پیامبری حضرت موسی علیه السلام - و نهایتاً تا دورهٔ پیامبری و پادشاهی حضرت داوود و سلیمان علیهم السلام - است. بر اساس این دیدگاه - که ناظر به اولوالعزم بودن حضرت موسی علیه السلام و جایگاه ویژه‌اش در تاریخ نبوت و تحول بزرگی است که در جامعه‌سازی برای بنی اسرائیل ایجاد کرده - این مقطع از تاریخ کانون هویت و فلسفهٔ تاریخی یهود قرار گرفت و پس از آن یهودیان با مسئولیت‌گریزی به امید و انتظار احیای آن دوران، آن هم نه توسط آن‌ها، بلکه توسط خداوند بودند.

قرآن کریم در نقد این دیدگاه می‌کوشد با تفکیک بین شخصیت و تاریخ وحی و نبوت از تاریخ جوامع و ملت‌ها و دین‌داران، از مغالطهٔ تسری برتری و افضلیت رهبر به اثبات افضلیت جامعه در آن مقطع از تاریخ دین‌داران جلوگیری کند. از دیدگاه قرآن، حتی خاتمیت دین که با خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم محقق می‌شود به معنای کمال و تمامیت دین است نه کمال و تمامیت مرتبه و جایگاه دین‌داران در آن مقطع تاریخی یا تحقق تجربهٔ عملی دین در جامعه. با این دیدگاه، سیر و مسیر حرکتی تاریخ و فلسفه حرکتی آن، حرکتی خطی و مستمر به سوی نقطهٔ پایان تاریخ است که ناظر به تحقق اجتماعی و در گسترهٔ جهانی دین است (توضیح بیشتر این مدعا در ادامه خواهد آمد).

از این رو قرآن کریم با هرگونه تفکر سلفی که ناشی از مغالطهٔ تسری فضیلت یا افضلیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا دین به دین‌داران باشد جلوگیری می‌کند<sup>۷</sup> و همواره تصریح دارد که در نگاه تاریخی به جای نگاه گذشته‌گرایی یا توقف و روزمرگی در زمان حال، باید نگاه بشر به پشتوانهٔ اندیشهٔ دینی معطوف به آینده باشد؛ از آینده‌های خرد تا کلان، از آینده‌های زمینی تا



آینده‌های ماورایی.

پیامبر اکرم ﷺ در روایتی که عامه از آن حضرت نقل کرده‌اند می‌فرماید:

و تعیش امتی فی زمانه عیشاً لم تعشه قبل ذلك.<sup>۸</sup>

این روایت بدین معناست که نباید آینده مهدوی - اسلامی را از جهت اجتماعی - تمدنی حتی با دوران پیامبر و خلفای صدر اسلام مقایسه کرد.

### ب) آینده‌گرایی ناظر به زمان حال

بازتاب رنسانس و نهضت نوزایی علمی و اجتماعی در اروپا که در طول چند قرن جهان را تحت تأثیر خود قرار داد، گریز بشر از نگاه‌ها و قرائت‌های سلفی‌گرا و گذشته‌گرا بود؛ نگاه‌هایی که پیام‌آور سکون، سکوت و رضایت به وضع موجود بود. در نتیجه این تغییر نگاه، بشر با کنار زدن نگاه‌های سنتی برآمده از ادیان ابراهیمی - و غیر ابراهیمی - می‌کوشید با نگاه به زمان حال و آینده - البته نه در افق بلندمدت و نگاهی کلان و جامع، بلکه آینده کوتاه یا میان‌مدت پیش رو در زندگی زمینی - به بازسازی نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود بپردازد. این نگاه‌ها مبتنی بر دیدگاه‌های اومانستی (انسان‌گرایی) سکولاریسم (جدایی دین از زندگی روزمره بشر) و علم‌گرایی، سعی در نظام‌سازی و تمدن‌سازی برای بشر داشته و دارند. بازتاب ورود این اندیشه‌ها به جهان اسلام، ایجاد طیف‌هایی از اندیشه‌های سکولار یا روشنفکرانه دینی در جهان اسلام بود. اندیشه ناسیونالیستی پان‌عربیسم از نظر سیاسی، مهم‌ترین بازتاب این تفکر در جهان اسلام به شمار می‌رفت و اندیشه‌های روشنفکرانه اسلامی روی دیگر این سکه بود.

تجربه اندیشه ناسیونالیستی - عربی با نزدیک به نیم قرن تجربه حاکمیت سیاسی - اجتماعی خود، بهار عرب یا به تعبیر بهتر و واقعی‌تر، بیداری اسلامی را در برابر خود مشاهده کرد تا نشان دهد نگاه به حال و آینده کوتاه‌مدت و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی مبتنی بر آن بدون نگاه به هویت تاریخی و اسلامی مسلمانان منطقه، تلاش‌هایی انحرافی و محتوم به شکست است.

اما اکنون پس از حذف تدریجی تجربه‌های ناسیونالیستی، قرائتی دیگر که از این اندیشه و صدا البته با شعار و رنگ اسلامی ارائه می‌گردد، شعار و اندیشه اسلامی مترقی و روشنفکرگرایانه است که تجلی آن تا حدودی در قرائت اخوانی‌های روشنفکر از اسلام به چشم می‌آید.

در این گرایش که درصدد جمع بین اصول اسلام سنتی (از دیدگاه اهل سنت) با علم و دنیای جدید است، شعار سلفیت - همانند تجربه معاصر مسیحیت و در تلاش برای جذب حمایت قدرت‌های غربی - را به حوزه ایمانی منحصر کرده<sup>۹</sup> و در حوزه رفتار و اقدام سیاسی و اجتماعی مدعی شعار عمل‌گرایی است؛ بدین معنا که این جریان در مقام عمل طرفدار منش سکولار غربی در اندیشه اسلامی است.<sup>۱۰</sup> اگرچه ممکن است این مدعا به سبب ابهام‌ها در گفتارها یا رفتارهای احزاب و روشنفکران مسلمان در شمال آفریقا چندان به چشم نیاید، ولی مدل اسلام ترکیه‌ای عینی‌ترین مدل و نمونه آن است. در این مدل در ساختار حاکمیت سیاسی و اجتماعی، مسلمانان قدرت را در دست دارند و حتی مدعی اجرای شریعت اسلامی - البته شریعت به معنای فقه آن هم فقه اسلامی با قرائت اهل سنت آن هم در حوزه‌های حقوقی و فردی و خانوادگی و تا حدودی روابط اجتماعی - هستند؛ اما از نظر اندیشه‌های کلان سیاسی یا در مقام سیاست‌گذاری و یا در مرحله تکلیف و اجرای راهبردهای کلان جامعه که ناظر به طراحی آینده است، بینش دینی - سیاسی اسلام چندان جایگاهی ندارد - اگرچه ممکن است منادیان این قرائت گه‌گاه از خلافت اسلامی سخن بگویند، اما از بزرگ‌نمایی آن و یا تعریف حدود و ثغور آن پرهیز می‌کنند و در زمان حال مدل‌های سیاسی غربی را می‌پذیرند - و در مقام سیاست‌گذاری یا طراحی و تعریف راهبردها به جریان سکولاریسم غربی نزدیک می‌گردد.

در مطالعه انتقادی این دیدگاه اجمالاً باید گفت، مطالبه اجتماعی بیداری اسلامی و مسلمانان، حرکت به سوی اسلام اصیل - و نه احیای تجربه‌های تاریخی مسلمانان - و حاکمیت کامل آن است و این خواسته چیزی است که تمدن و سلطه غرب از آن واهمه دارد و به شدت از تحقق آن جلوگیری می‌کند. از این منظر شاید حاکمیت تدریجی اسلام‌گرایان رادیکال در جهان اسلام در بلندمدت با هدف تخلیه انرژی اعتراض‌آمیز و فریاد خشم مسلمانان و طراحی نوعی اسلام سکولار برای همزیستی و همراهی با نظام تمدنی جهانی غرب باشد.

البته این بدان معنا نیست که لازمه تحقق اسلام اصیل، درگیری و جنگ مسلمانان با جهان غرب است، بلکه بدین معناست که ساختار و ساختمان تمدن اسلامی با ساختار و تمدن غربی از نظر مبانی و مبادی و از نظر اهداف و چشم‌اندازها و از منظر روش‌ها و برنامه‌ها متفاوت است. از این رو چیزی به نام اسلام التقاطی معنا ندارد، مگر آن‌گاه که این اسلام در اصول خود عقب‌نشینی کرده و در حد فروع تنزل یابد.

برای فهم بهتر، این مدعا در قالب یک مثال توضیح داده می‌شود: یکی از شاخصه‌ها و شعارهای مهم احزاب اسلامی که برآمده از بیداری اسلامی و یا ناشی از نوزایی اسلام در جهان و جغرافیای آن (سئی) است، شعار عدل و عدالت است. عناوینی همچون حزب عدالت و توسعه در ترکیه، حزب عدالت و آزادی در مصر، حزب عدالت و رفاه و... عناوینی مشترک و همگی برآمده از جریان احزاب اخوانی در منطقه به شمار می‌روند.

بدیهی است که عدالت هم از منظر فطرت انسانی و به ضرورت حکم عقل (عملی) و به ضرورت بینش اصیل اسلامی که در آیات قرآن به چشم می‌خورد، از جمله ضروریات زندگی بشر و البته مهم‌ترین آرزوی تاریخی اوست که تاکنون تلاش‌های تاریخی بسیاری برای تجربه و تحقق آن شده، ولی تاکنون بشر کمتر شاهد اجرای آن بوده است.

نکته مهم این است که این عدالت در قرائت کلامی و اندیشه دینی - تاریخی اهل سنت به موازات نفی اندیشه عقلی در دستگاه فکری اهل سنت اشاعره - ماتریدی تبدیل به عدل شرعی در برابر عدل عقلی - فطری می‌گردد و آن‌گاه بازتاب اندیشه توقیفی و شرعی بودن عدل، تعطیل شدن این اصل مهم در حوزه ارزش‌گذاری‌ها، قضاوت‌ها و مطالعات عینی و رفتاری به‌ویژه در حوزه‌های سیاست، جامعه و اقتصاد است.<sup>۱۱</sup>

چنین است که نزاع تاریخی اهل سنت رسمی با معتزله (از روشنفکران تاریخی اهل سنت) و شیعه تبدیل به نزاعی بر محور عدل گردیده و بازتاب نفی عقلانی آن توسط اهل سنت، ارائه تفسیرها و تعریف‌های خاص و درون دینی از این واژه در دستگاه فکری اهل سنت است؛ به گونه‌ای که بازتاب خارجی و تاریخی آن را در نظریه‌ای همچون عدالت صحابه می‌بینیم<sup>۱۲</sup> یا این‌که چون عدالت از نظر شرعی محکوم اصل حکومت و امنیت است، در تفکر و نظام سیاسی اهل سنت شرط عدالت و بقا بر عدالت، از اصول ثابت در هیچ‌یک از مسئولیت‌های خرد و کلان جامعه اسلامی نیست و اصل عدل و عدالت محکوم اصل قدرت و امنیت است.<sup>۱۳</sup>

اکنون پرسش مهم از اندیشه‌وران اخوانی این است که: آیا این عدالتی که مهم‌ترین شعار شماست، شعاری دینی است یا شعاری عقلی و انسانی؟

۹۵ اگر این شعار ریشه دینی دارد و اگر قرائت شما از همان دسته قرائت سنتی از دین باشد، اثبات این مدعا مشکل خواهد بود و اگر قرائت شما از دین روشنفکرگرایانه همانند معتزله در تجربه تاریخی اهل سنت باشد، این مدعا صحیح است؛ ولی شما در تجربه صدساله پیدایش و تطور خود هیچ‌گاه مدعی این روشنفکرگرایی اندیشه‌ای نبوده‌اید؟

پس آیا این شعارهای زیبای عدالت، آزادی، توسعه و رفاه برآمده از نگاه التقاطی به اندیشه غربی نیست؟ آیا تجربه ترکیه شاهدهی براین مدعا نیست که اصول کلان بینش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در احزاب اسلامی تحت تأثیر جریان‌ها و اندیشه‌های سکولار غربی است؟ از این رو پرسش بعدی و مهم این است که مهم‌ترین سیاست‌گذاری و راهبرد آینده‌نگر احزابی که آینده سیاسی - اجتماعی کشورهای مسلمان - هرچند در کوتاه مدت - در اختیار آن‌ها خواهد بود، برای جوامع اسلامی چیست؟ و اصولاً چشم‌انداز جامعه اسلامی در تک‌تک کشورهایی که آن‌ها به حاکمیت رسیده‌اند یا منطقه اسلامی تحت حاکمیت جنبش و جریان اخوانی به کدام سمت و سو خواهد بود؟

البته در اندیشه‌های اخوانی سخنانی درباره خلافت یا احیای آن وجود دارد<sup>۴</sup>، ولی پرسش بعدی این است که آیا این اندیشه، اندیشه‌ای سلفی است یا اندیشه‌ای اصیل و اسلامی به شمار می‌رود؟ آیا این خلافت‌گرایی مستندات دینی دارد؟ آیا این خلافت از جهت ساختار و اهداف همانند خلافت‌های گذشته است یا در مرتبه‌ای متعالی‌تر و پیشروتر قرار دارد؟ و اصولاً چه تضمینی وجود دارد که این خلافت همانند تجربه‌های پیشین خود به دیکتاتوری تبدیل نگردد؟

ج) آینده‌گرایی ناظر به آینده‌نگری اسلامی (برآمده از فلسفه تاریخ قرآنی و پیش‌بینی‌های نبوی) مهم‌ترین مطالبه اجتماعی جوانان و توده‌های مسلمان در روند بیداری اسلامی، ضرورت‌هایی از وضع موجود و تلاش برای ایجاد تغییر و تحول ناظر به تحقق آینده‌ای بهتر بود. در این مطالبه سه اصل و خواسته انسانی و فطری وجود داشت:

- نارضایتی از وضع موجود و و اعتراض به آن؛  
- حق داشتن برای ابراز اعتراض و جهت‌دهی به اراده‌های اجتماعی برای تغییر؛  
- جست‌وجوگری از آینده‌ای که - از نظر کمی و کیفی - جلوتر از وضع موجود باشد.  
اما مشکل بزرگی که جوامع مسلمان را برای سال‌ها نسبت به اجرای این سه مطالبه و فعالیت اجتماعی زمین‌گیر کرد، وجود اندیشه‌های دینی سنتی جبرگرایانه‌ای بود که جامعه اسلامی را دعوت به سکوت و سکون می‌کرد. از این رو خاستگاه بیداری اسلامی نهاد‌های سنتی اسلامی یا حتی جریان‌ها و احزاب اسلامی نبود، بلکه خاستگاه آن جوانان مسلمان بودند که به موازات گسترش نهضت به تدریج جریان‌های اسلامی را با خود همراه کردند.  
اینک پرسش اصلی این است که آیا اصولاً بر مبنای اصول اسلامی ثابت در قرآن و روایات

نبوی - حتی بر مبنای قرائت اهل سنت - جایگاهی برای مطالبات فوق وجود دارد؟

به نظر می‌رسد بازخوانی اجمالی نگاه کلی قرآن و اسلام به تاریخ از آغاز تا انجام و فلسفه‌ای که بر آن مترتب است پاسخ‌گوی پرسش بالا خواهد بود. از منظر قرآن، تاریخ بشر با هبوط آدم بر کره زمین آغاز می‌گردد و با محوریت پنج پیامبر اولوالعزم در مرحله نخست تاریخ و دوران نبوت، تلاش می‌شود دین آسمانی واحد که بر مبنای توحید و عبودیت و عدالت توحیدی است تکامل یابد. تکامل دین با رهبری پیامبران به انجام می‌رسد و با تکامل دین خاتمیت وحی اعلان می‌شود و ناظر به تکامل دین، پیامبر آخرین و دین خاتم، پیامبر برتر و دین کامل و جامع اعلان می‌گردد.

ولی در آیات فراوان، چه آن جا که به روایت داستان پیامبران و اقوام متدین گذشته - همانند بنی اسرائیل یا نصارا - می‌پردازد و چه وقتی که به توصیف و تمجید یاران پیامبر اسلام ﷺ می‌پردازد، قرآن تأکید دارد که باید بین مقام و ارزش والای پیامبر و برتر بودن حقوقی دین اسلام نسبت به دیگر ادیان، با ارزش و جایگاه جامعه دینی معاصر با آن دین تفکیک قائل شد. به دیگر سخن، تکامل دین و خاتمیت وحی به معنای برتری و کمال و جامعیت و در مرتبه اعلی بودن جامعه معاصر با پیامبر اسلام ﷺ نیست.

کثرت آماری و مفهومی آیات نفاق نسبت به آیات تمجید از صحابه و آیات بسیاری که در مقام آسیب‌شناسی جامعه اسلامی مدینه و ابلاغ احکام جدید است، بیان‌گر این است که جامعه اسلامی در زمان پیامبر ﷺ تنها در مرحله شکل‌گیری بوده است و تا رسیدن به مرحله بلوغ و رشد و کمال نهایی فاصله بسیار داشته است.

از منظر آیات قرآن، خط سیر تاریخ نه صرفاً بر محوریت پیامبران و اولیا، بلکه بر محوریت رشد و تعالی تدریجی اکثریت بشر (رابطه متقابل و دوسویه پیامبران و جوامع و استمرار آن حتی پس از خاتمیت) طراحی شده است و هدف تاریخ، رسیدن اکثریت بشر به مرحله‌ای است که هم دین‌دار راستین بوده و هم بر مبنای دین و دین‌داری به جامعه و تمدن‌سازی در گستره جهانی بپردازند.

آیات قرآنی و کلیدواژه‌های قرآنی همانند: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۱۵</sup> «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»<sup>۱۶</sup> «أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>۱۷</sup> بیان‌گر دو نکته مهم هستند:

- طراحی مسیر تاریخی بشر به سوی آینده‌ای جهانی بر مبنای دین حق؛  
- حتمیت تحقق این وعده.

از این منظر، فلسفه تاریخی که سخن مشترک همه پیامبران در قرآن به شمار می‌رود، هدف رسیدن بشر به جامعه و تمدن جهانی بر مبنای عبودیت و عدالت است<sup>۱۸</sup> و صد البته این هدف در طول تاریخ بشر هیچ‌گاه محقق نشده است.

از دیدگاه قرآن کریم، حتی خلافت اسلامی سده نخست اسلامی در گستره جغرافیایی وسیعی که شامل محدوده‌ای گسترده از مرزهای چین تا اقیانوس اطلس هم باشد، نمی‌تواند نقطه و مدل و حتی الگوی ایده‌آلی از آن هدف دینی و غایت تاریخی باشد؛ زیرا تأکید شد که حاکمیت و تمدنی مطلوب اسلام است که قدرت و بن‌مایه نرم‌افزاری آن عبودیت و عدالت باشد. این در حالی است که تجربه‌های تاریخی خلافت تنها توسعه کمی اسلام و مسلمین بوده است<sup>۱۹</sup> نه توسعه کیفی<sup>۲۰</sup>.

بر این اساس است که پیامبر اسلام ﷺ با التفات داشتن به این که جامعه مدینه تنها به عنوان مبنا و پایه اولیه است، به طراحی نقطه هدف و غایت تاریخی اسلام و بلکه تاریخ بشر می‌پردازد که بر محوریت جهانی‌سازی عدالت است<sup>۲۱</sup> و بدیهی است این عدالت نه برآمده از قرائت‌های اومانستی یا سکولار، بلکه برآمده از فطرت و قرائت دینی اسلام و بر مبنای جهانی‌سازی اسلام است<sup>۲۲</sup> و چون در این مقام ممکن است پرسشی مطرح گردد که در میان قرائت‌ها و نگرش‌های گوناگون تاریخی و معاصر و محتمل کدام قرائت از اسلام است که ضمن اصیل و مستند بودن، بسترساز و زمینه‌ساز آینده جهانی اسلامی و دادگری جهانی خواهد بود، پیامبر اکرم ﷺ - طبق روایات متواتر اهل سنت و شیعه - تأکید می‌نماید که:

مَنَا اهل البیت.<sup>۲۳</sup>

من ذریتی من ولد فاطمة.<sup>۲۴</sup>

### نگاهی تحلیلی به آینده‌گرایی ناظر به نگاه جامع به سه زمان: گذشته، حال و آینده

از منظر علوم سیاسی - اجتماعی، جوامعی پویا و بانشاط و رو به رشد هستند که دارای اهداف آینده‌نگر واضح و روشن باشند؛ اهدافی که چشم‌انداز روشن و شفاف را پیش روی جامعه قرار دهد، آن‌گاه با طراحی راهبردهای سه مرحله‌ای کوتاه، میان و بلندمدت به طراحی برنامه‌های عملیاتی پرداخته و کوشش‌ها و برنامه‌های پراکنده را معطوف به آن هدف کلان متمرکز و جهت‌دهی کند و به هماهنگی اجتماعی بینجامد. سپس ناظر به این که آینده را در سه مقطع و مرحله دیده، سه مرحله‌ای که در میان آن‌ها محوریت اصلی آینده بلند و کلان

است، باعث دمیدن روح نشاط و امید در جامعه در هر شرایط و هر وضعیت سیاسی و اجتماعی می شود و جهت حرکتی همیشگی ثابت و روشنی را در درون ملت ها و جوامع ایجاد می کند. امروزه در جهان اسلام بر اساس دانش ها و شیوه های غربی تلاش می شود با حذف هدف بلندمدت و کلان - به ادعای خیالی و شعاری بودن و امکان ناپذیر بودن آن و ناظر به پذیرش اندیشه های هرمنوتیکی و پلورالیستی که نافی هدف جهانی واحد هستند - جوامع اسلامی را با اهداف کوتاه مدت یا میان مدت آن هم ناظر به نگاه ها و بینش های غیردینی و سکولار سرگرم سازند. اما تنها اندیشه دینی و اسلامی ای که قدرت طراحی راهبرد جامع و کلان که معطوف به آینده بلندمدت و جامع همه نگرش ها و قرائت های اسلامی باشد مهدویت با قرائت اسلامی اصیل آن است.

اهداف بلندمدت مهدویت، جهانی سازی بر محوریت طوع و رغبت جهانیان به سوی عبودیت، عدالت و در نتیجه تحقق رشد استعداد های انسانی در تمام عرصه ها و زمینه هاست.<sup>۲۵</sup>

در این آینده گرایی نسبت زمان ها این گونه تعریف می گردد:

#### گذشته

بر مبنای آیه **﴿لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾**،<sup>۲۶</sup> دوره نبوت پیامبر اسلام **ﷺ** در دوران گذشته، نقطه اوج تاریخ است؛ ولی این نقطه، نقطه اوج شخص، شخصیت و سیرت و سنت پیامبر است نه جامعه اطراف او، و تجربه نبوی هم اگر در خلفای بعد استمرار یافته باشد، این استمرار به معنای همانندی با پیامبر و یا قدسی بودن آن تا اندازه ای که باعث کم مقدار شدن تجربه پایان تاریخ، آن هم در گستره جهانی شود نیست؛ زیرا تجربه گذشته، تجربه ای کمی آن هم در بخش هایی از کره زمین به شمار می رود، اما تجربه آینده به معنای جهانی سازی کمی و کیفی اسلام است.

#### آینده

بر مبنای آیاتی چون **﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾**<sup>۲۷</sup> و روایات نبوی مانند «یخرج رجل من اهل بیتی عند انقطاع من الزمان»<sup>۲۸</sup> آینده، زمان تحقق خلافت انسان بر روی زمین خواهد بود و این خلافت هم از جهت گستره کمی و هم از جهت محتوای کیفی بی نظیر و بی سابقه است. مسیر و معبر تحقق این آینده هم از منظر اجتماعی نه از معبر جنگ و شمشیر، بلکه از

معبّر خستگی‌های جهانی تدریجی، ناشی از ظلم‌های آخرالزمانی<sup>۲۹</sup>، خستگی بشر از فتنه‌افروزی‌های پیاپی و گسترده<sup>۳۰</sup> و معطوف شدن تدریجی اکثریت اراده‌های جهانی به سوی عدالت خواهی است.

بدیهی است با وجود این چشم‌انداز کلان آن هم در پایان تاریخ، این آینده به معنای پایان‌گری تاریخ به سرعت، آن هم در نقطه اوج تمدنی اش نمی‌تواند باشد. همان‌گونه که در برخی از روایات اهل سنت آمده که به معنای زمانی محدود و کوتاه، مثلاً هفت سال و سپس پایان تاریخ به سرعت است. بلکه این آینده به معنای شروع دورانی جدید و متکامل از تاریخ بشر خواهد بود؛ چنان‌که شاید دلالت ضمنی کلیدواژه‌های قرآنی استخلاف و وارث شدن یا خلیفه شدن بشر بر روی زمین، بسترساز ایجاد تمدنی ماندگار و و با برکت است<sup>۳۱</sup>؛ زیرا از نظر عقلی معنا ندارد کره زمین و زندگی زمینی با ظلم هزاران سال دوام یابد، ولی با عدل و قسطی فراگیر، عمری به شدت کوتاه داشته باشد.

### زمان حال

بر اساس برخی قرائت‌های سنتی - سلفی از اسلام و مبتنی بر احادیثی همانند حدیث «خیر القرون قرنی...» در زمان‌های پس از دوره خیر القرون همانند دوره کنونی شیوه و مدل زندگی مسلمان در برزخی از سکون و سکوت نسبت به شرایط زمانه و در حالی از غبطه و حسرت نسبت به گذشته طراحی می‌گردد.

بر اساس نگرش‌های افراطی در این مکتب، چون مدینه فاضله اسلامی در میانه تاریخ است، مفهومی به نام انتظار و جهاد و تلاش در جوامع اسلامی یا شکل نمی‌گیرد و یا این انتظار معکوس و انفعالی و سلفی‌گرایانه است؛ اما بر اساس دیدگاه آینده‌گرایی اسلامی مبتنی بر مهدویت و فلسفه تاریخی که از سوی قرآن و روایات نبوی حمایت می‌شود، زمان حال در برزخی بین گذشته الگویی و آینده هدف و چشم‌انداز قرار دارد. از این رو در زمان حال هر مسلمانی ناظر به سطوح و لایه‌های مختلف زندگی خود شامل حوزه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی همواره موظف است با الگوگیری از گذشته برای رسیدن به آن آینده و هدف کلان و مطلوب تلاش کند.

بر مبنای این دیدگاه قرآنی، فرهنگی به نام «فرهنگ انتظار و توقع» شکل می‌گیرد؛ یعنی ایجاد حالتی درونی در فرد و جامعه که هیچ‌گاه در وضع موجود متوقف نشده و به ترتیب اهداف خرد، میان مدت و کلان را در راهبردهای خود طراحی نماید و با گذشتن از هر هدف خرد



یا میان مدت به سکون یا توقف نرسیده و همواره با نگاه به چشم‌انداز بلندمدت نهایی در حال جدّ و جهد و حرکت و دارای شور و نشاط و امید فردی و اجتماعی باشد.

### آینده‌گرایی منتظرانه اسلامی تنها نظریه و قدرت نرم در بستر بیداری اسلامی

چنان‌که بیان شد، خاستگاه بیداری اسلامی حرکت جوانان مسلمان ناظر به مطالبه تغییر و تحول بر مبنای اسلام - البته فارغ از قرائت‌های سنتی و تاریخی - بود. وقتی این حرکت‌ها آغاز شد، در اقداماتی داخلی و خارجی تلاش شد با راه‌اندازی انواع جنگ نرم درون‌دینی به کمک قرائت‌های سنتی نوعی رکود یا انحراف در این قیام‌ها ایجاد شود. حتی پس از دست‌یابی این قیام‌ها به پیروزی‌های اولیه، به نظر می‌رسید که موج‌سواری برخی احزاب اسلامی یا غیراسلامی با هدف کنترل یا مدیریت بیداری اسلامی برای دور کردن این بیداری از بازگشت به اسلام اصیل است.

این در حالی است که پس از پیروزی قیام در کشور مهم و مبنایی همانند مصر شاهد پیدایش احزاب با هویت‌ها و گرایش‌ها و شعارهای گوناگون اسلامی بوده و هستیم، ولی مطالعه میدانی و استقرای شعارهای اکثر این احزاب و جریان‌ها بیان‌گر نوعی از حیرت، آشفتگی، فقر، خلأ یا نگرش‌های التقاطی و یا وارداتی نسبت به آینده پیش روی بیداری اسلامی و کشورهای اسلامی تحول یافته است.

از سوی دیگر، نبود یک قدرت نرم‌افزاری اسلامی که قوی، روزآمد، عملیاتی و با ویژگی ظرفیت‌های راهبردسازی یا نظام‌سازی مدرن دینی باشد، باعث شده که بیداری اسلامی همانند کودکی یتیم هر روزه مدعیان بسیاری یابد، یا فتنه‌ها بر آن بیارد و یا مطالبات یا برنامه‌های ناخواسته بر آن تحمیل گردد.

اکنون خطر بزرگی که بینشی و فکری هم بوده و خیلی زود می‌تواند باعث گسترش فتنه‌های داخلی اجتماعی و مداخله‌های خارجی و رسوخ تفرقه و تشتت اجتماعی در جغرافیای بیداری گردد، همین فقر ایدئولوژیک روزآمد است؛ ایدئولوژی‌ای که بتواند چشم‌انداز حال و آینده‌ای اسلامی برای کشورها و ملت‌های مسلمان تعریف کند.

این آشفتگی و پراکندگی به حدّی است که حتی گرایش فکری اخوانی به عنوان گرایش غالب در این جغرافیای فراگیر وقتی گرفتار مرزهای سیاسی یا اجتماعی می‌گردد، از یک کشور تا کشور دیگر رنگ و شکل عوض کرده و گرایش‌های گوناگون آن در جغرافیای مختلف گاه در برابر هم قرار می‌گیرند و اندیشه‌ای که در مقام اندیشه و شعار قصد همگرایی و وحدت اسلامی

را داشت، عملاً به جدایی و فاصله‌زایی می‌انجامد. نمونه آن فاصله‌خوانی‌های ترکیه از خاستگاه اصیل و اولیه‌ی اخوان، یعنی مصر است و درگیری‌ها یا انشعابات درون حزبی در داخل جریان اخوان المسلمین مصر شاهد دیگر این مدعا است.

فتنه‌های جاری در جای‌جای کشورهای اسلامی - که برآمده از پیروزی‌های اولیه در جغرافیای بیداری اسلامی در حال رخداد است - ناشی از این خلأ فکری، ایدئولوژیک و تئوریک است. بدیهی است کمترین بازتاب اجتماعی قدرت‌گیری و استمرار این وضعیت، تضعیف و تحلیل اراده‌های اجتماعی‌ای است که آفریننده‌ی بیداری اسلامی بودند و بازتاب این وضعیت در نهایت مصادره‌ی بیداری اسلامی توسط مدعیان داخلی و دشمنان خارجی را به دنبال خواهد داشت.

از این منظر، اکنون بر اندیشه‌وران مسلمان است که مبتنی بر اندیشه‌های اصیل اسلامی و فارغ و آزاد از قرائت‌ها و تفسیرهای تحمیلی تاریخی به بازخوانی اندیشه‌ی اسلامی و طراحی گفتمانی فکری - سیاسی - اجتماعی بپردازند که به تدریج به قدرت و راهبرد نرم اسلامی و مشترک در جغرافیای بیداری اسلامی تبدیل شود.

در میان گفتمان‌های اسلامی که ناظر به نیازمندی جنبش بیداری اسلامی به اندیشه و گفتمان‌های آینده‌نگر و پیشرو است، تنها گفتمان اصیل اسلامی آینده‌نگر، گفتمان مهدویت اسلامی است. این گفتمان ضمن لحاظ شعارهای آرمانی و در نظر گرفتن آینده‌نگری جامع و کامل از واقع‌بینی نیز غافل نمی‌شود و برای رسیدن به آن آینده دارای طرح و برنامه مرحله‌ای بر اساس آموزه‌های دینی و اسلامی در دوره پیشاظهار است.

### دستاوردها و بازتاب‌های گفتمان انتظار برای بیداری اسلامی

گفتمان انتظار در اندیشه‌ی اسلامی اصیل - برخلاف گفتمان سنتی‌ای که از خلافت وجود دارد - تحقق انتظار اجتماعی و همچنین تحقق پیروزی نهایی را منوط به اراده‌های اجتماعی می‌داند؛ زیرا با مطالعه‌ی واژه «اکثر»<sup>۳۳</sup> در قرآن، درمی‌یابیم قرآن کریم در آسیب‌شناسی عدم تحقق مدینه فاضله جهانی عبودیت و عدالت، عامل اصلی را معطوف بودن اراده اکثریت جوامع به سوی باطل می‌داند و در مقابل تأکید دارد که اگر جهت این اراده‌های اکثری تصحیح شده و معطوف به حق شود، بشر به آن مدینه فاضله خواهد رسید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم...﴾.<sup>۳۳</sup>

از این منظر در تحقق آینده روشن بشر، برخلاف گفتمان سنتی اسلامی که این اتفاق را متوقف بر قیام ناگهانی حضرت مهدی علیه السلام در ناکجای زمانی تاریخ می داند، از منظر قرآنی اراده‌های اسلامی اگر در حجم و کمیت اکثری معطوف به مطالبه و تحقق ارزش‌های آن جامعه ایده‌آل گردد، می‌تواند شرایط را برای تحقق آن دوران فراهم سازد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.<sup>۳۴</sup>

و از این منظر، تحقق مدینه فاضله جهانی در فضایی از ابهام و در حاشیه‌ای جدا از متن زندگی مسلمانان نخواهد بود؛ زیرا بر فرض اگر مهدی موعود علیه السلام هم بر قرائت اهل سنت متولد نشده باشد، حکایت مسلمانان در این وضعیت شبیه قوم بنی اسرائیل در مصر خواهد بود؛ بدین گونه که به فرموده امام صادق علیه السلام آن‌ها در دوره ظلم و ستم فرعون با راهنمایی علمای خود به طراحی فرهنگ انتظار و امید معطوف به دعا برای ظهور (تولد - ظهور) حضرت موسی علیه السلام پرداخته و باعث جلو افتادن تولد و ظهور حضرت موسی علیه السلام شدند. یا همانند انتظار و حرکت تاریخی گروهی از اهل کتاب به سوی حجاز که در انتظار تولد و بعثت و ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بودند و بر محوریت انتظارش ساختار و شیوه زندگی خود را طراحی نموده بودند.<sup>۳۵</sup>

از این رو مهم‌ترین دستاورد طراحی فرهنگ انتظار مقدس ناظر به چشم‌انداز درون دینی و اسلامی، ایجاد شدن امیدواری فردی و اجتماعی در جهان اسلام است؛ امیدی که اگر باعث هم‌افزایی فعالیت‌ها و اقدامات اجتماعی گردد بر اساس سنت‌های قطعی قرآنی می‌تواند باعث تقدم زمانی تحقق آن جامعه آرمانی شود و این بدین معناست که اراده‌های معطوف به بیداری که در مرحله آغازین خود - همانند مطالبه اولیه بنی اسرائیل درباره سقوط فرعون - که طالب اسقاط رئیس بودند، مقدمه‌ای است تا در نهایت بستر برای اسقاط نظام فراهم گردد. اما اسقاط نظام نباید به عنوان دستاورد نهایی تلقی شود، وگرنه دوباره دچار آسیب خواهد شد - همانند آسیب تاریخی قوم موسی علیه السلام پس از عبور از دریا که دچار توقف و رکودگرایی شدند - بلکه این بیداری در سند چشم‌انداز خود باید نخست مطالبه عبودیت و عدالت در جهان اسلام و سپس مطالبه عدالت جهانی را خواستار باشد.

۱۰۳ اکنون تنها تئوری دینی که اراده‌ها را همچنان می‌تواند در صحنه نگه دارد تا مرحله اسقاط و تحول نظام فراهم گردد و هم همواره برای اراده‌ها و حضور اجتماعی آن‌ها نقش قائل باشد تا نظام‌های هماهنگ با آن چشم‌انداز محقق گردد، نظریه آینده‌گرایی معطوف به مهدویت و انتظار است.

از این منظر برخی از مهم‌ترین دستاوردهای آینده‌نگری مهدوی برای بیداری اسلامی چنین است:

۱. ارتقابخشی نرم‌افزاری به مطالبات بیداری اسلامی تا حدّ طراحی نظام و تمدن اسلامی جدید مبتنی بر جهانی‌سازی عبودیت و عدالت.
۲. حفظ شور و نشاط اجتماعی پایدار و مستمر و توهم‌زدایی ناشی از تفسیر بیداری اسلامی به موفقیت‌های اولیه یا نومییدی‌زدایی ناشی از مشاهده ریزش‌ها یا هجوم‌ها (همچنین نظر به وجود هدف بلندمدت و متعالی هیچ‌گاه خستگی و بی‌هدفی اجتماعی بر این حرکت حاکم نخواهد شد).
۳. جهت‌دهی به گزینش‌ها و انتخاب‌های جاری و پیش‌رو بر اساس لحاظ اهداف سه‌مرحله‌ای (کوتاه، میانه، بلندمدت) و پرهیز از انتخاب‌گری بر اساس شور و احساس‌های مقطعی یا ملی و سکولار یا رجعت‌گرایانه.
۴. ایجاد دیدگاه اسلامی فراملی و ارتقابخشی به هویت اسلامی مشترک بر اساس طرحی علمیاتی و به دور از نگرش‌های مداخله‌جویانه یا فرقه‌ای برای جغرافیای بیداری و جهان اسلام، بدین معنا که این طرح بدون این‌که به دنبال مداخله در دیگر کشورهای اسلامی باشد، از یک سو در هر کشور و ملت نگاه‌ها را به خودباوری اسلامی تقویت می‌کند و از سوی دیگر، ملت‌های مسلمان را به همگرایی در طراحی ارزش‌های اسلامی مشترک دعوت می‌کند.
۵. دست‌یابی برای اصول و معیاری ثابت برای محک زدن پیوسته جنبش بیداری یا نهضت‌ها و احزاب برآمده از آن تا مبادا دچار روزمرگی یا افراط و تفریط و مغالطات گوناگون فکری یا سیاسی و اجتماعی شده و از توقف و ایستایی آن‌ها در مرحله‌ای از مراحل اولیه یا میانه جلوگیری می‌نماید.
۶. طراحی قدرت نرم‌افزاری‌ای اصیل که گرچه اسلامی است، ولی به لحاظ فطری بودن و نیز به سبب هماهنگی بُن‌مایه‌های اسلام با دیگر ادیان توحیدی، ظرفیت گفتمان‌سازی جهانی بیداری بر محوریت جهانی‌سازی شعار ظلم‌ستیزی و عدل‌گرایی اسلامی را دارد؛ همان‌گونه که بیداری اسلامی در فرآیند انتقال اولین دستاورد و تجربه‌اش به انتقال شور و نشاط اجتماعی بیداری اسلامی به جهان به ظاهر متمدنی اروپا و آمریکا پرداخت و از بیداری اسلامی در ترجمه و تجربه غربی آن جنبش عدالت‌خواه ضد وال‌استریت متولد گردید.
۷. جهان غرب همواره درصدد اثبات ناکارآمدی اسلام در جهان و شرایط معاصر است.

بدیهی است اکنون که محرومان جهان همراه و هماهنگ با بیداری اسلامی به پا خاسته‌اند، تنها شعاری که به جهانی‌سازی اسلامی بیداری، آن هم از منظر پیام‌ها و ارزش‌های اسلامی یاری می‌رساند، گفتمان عدالت‌خواهی آینده‌گرا معطوف به منجی و مهدی‌خواهی است. این در حالی است که طرح گفتمان‌های رقیب از سوی سلفی‌ها و حتی برخی اخوانی‌ها مبنی بر آرزو یا تلاش برای احیای خلافت اسلامی در این شرایط می‌تواند فرصتی تبلیغی به غرب برای تقویت موج اسلام‌هراسی دهد؛ زیرا توده‌های غربی و حتی بسیاری از مسلمانان از مفهوم خلافت ذهنیت تاریخی منفی‌ای دارند و خلافت را از معبر تجربه‌های تاریخی یا از منظر تعریف‌ها و شیوه‌های جریان القاعده و طالبان تعبیر و تفسیر می‌کنند.

۸. گفتمان عدالت‌خواهی مبتنی بر مهدویت اسلامی، تنها راه برای تقویت وحدت بین جریان‌های اسلامی به ویژه وحدت بین شیعه و سنی است؛ چرا که حتی اگر گفتمان خلافت هم در اهل سنت مطرح باشد، از منظر پیش‌بینی‌های نبوی خلافت اسلامی در پایان تاریخ از جهت اندیشه و روش مبتنی بر قرائت اهل بیتی از اسلام است<sup>۳۷</sup> و این قرائت اهل بیتی از خلافت - که از جهت مبانی و اصول و معیارها متفاوت از قرائت‌های تاریخی اموی، عباسی و عثمانی است - نقطه اشتراک شیعه و سنی به شمار می‌رود.

### الزامات و اقتضائات ورود گفتمان انتظار و مهدویت به جنبش بیداری اسلامی

گفتمان‌های آینده‌نگر و پیشرو در تاریخ اسلام پس از ایجاد نظام خلافت در جهان اسلام و در مقام نهادینه شدن آن مدل‌های تاریخی از خلافت به انزوا و حاشیه رفت؛ بدین معنا که با وجود بُن‌مایه‌های قرآنی و حدیثی درباره این گفتمان و چشم انداز، نظام خلافت چون نیازمند معطوف‌سازی جامعه به پذیرش خود بود و این پذیرش نیز به ایجاد روحیه سکوت و سکون در جامعه نیاز داشت، تلاش کرد گفتمان‌هایی را که مولد اعتراض اجتماعی یا خواستار تغییر و تحول خواهی یا آینده‌نگری است را به تعطیلی و انزوا بکشاند. از این رو وقتی در یک مطالعه تطبیقی بین حدیث، کلام و فقه در فرقه‌های اسلامی با گرایش غالب اهل سنت، به مطالعه آثار مکتوب اسلامی می‌پردازیم، درمی‌یابیم با این‌که احادیث ناظر به گفتمان مهدویت و انتظار در منابع حدیثی اسلامی وجود دارد،<sup>۳۸</sup> اما در دستگاه فکری - کلامی و اندیشه‌ای اهل سنت و متون کلامی، بحث مهدویت کاملاً به حاشیه می‌رود و در برابر آن مباحثی همانند لزوم اطاعت مطلق از هر حاکمی با هر نوع ظلم و فسق یا بحث این‌که از منظر تاریخی، بهترین دوران، زمان

پیامبر ﷺ و سال‌های پس از آن است و بعد از ایشان رشد و کمالی فزون‌تر متصور نخواهد بود، مورد توجه و بزرگ‌نمایی قرار می‌گیرند.

از سویی دیگر تحت تأثیر این بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی‌هاست که در فقه سیاسی - اجتماعی نیز به تدریج از یک سو فقه سکوت به جهت اولی و مقدم بودن بحث امنیت مقدم بر فقه عدالت می‌شود و به گونه‌ای غیرمستقیم شعار عدالت خواهی را مخل امنیت و ظلم حاکم را مولد امنیت می‌داند، و از سوی دیگر با عقب‌نشینی‌های مداوم در حوزه فقه سیاسی و شرایط حاکم و حاکمیت ارزش‌ها و معیارهای اصیل اسلامی، فرهنگ سکوت و ظلم‌پذیری را هر روز قوی‌تر می‌نماید، تا جایی که در دوره معاصر و تا واپسین لحظه‌های پیش از پیروزی بیداری اسلامی، بیشتر مدارس و قرائت‌های سنتی از اسلام، بر آموزه لزوم اطاعت مطلق از اولوالامر بر محوریت حاکمان سکولار و منطقه‌ای جهان عرب تأکید داشتند. شاهد این مدعا مخالفت نهادهای رسمی و سنتی دینی مصر و علمای رسمی عربستان با امواج بیداری تا آخرین لحظات پیروزی بود.

اکنون که بیداری اسلامی در یک خیزش عمومی و مطالبه اسلامی، به حق خواستار تفکیک اسلام اصیل از قرائت‌های سنتی و تاریخی مسلمانان است، بازگرداندن ارزش‌ها و شعارهای اصیل اسلامی به حوزه‌های اندیشه و رفتار سیاسی و اجتماعی مسلمانان، از جمله پیش‌نیازهای مهم فکری و اندیشه‌ای نجات بیداری اسلامی به شمار می‌رود. بدیهی است پیش‌نیاز تحقق این مهم رواج گفتمان علمی آینده‌نگری و عدالت خواهی ناظر به مهدویت و انتظار در محافل علمی و پژوهشی در سراسر جهان اسلام در کنار رواج گفتمان انتقادی نسبت به گذشته و تجربه‌های تاریخی است تا به تدریج بر اساس این گفتمان، تولید آرا، افکار و اندیشه‌های ناب دینی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... آغاز شده و بر اساس نهضت و موجی علمی که از این گفتمان‌ها ایجاد می‌گردد، بسترهای جامعه‌سازی و تمدن‌سازی بر بستر عدالت خواهی جهانی فراهم شود و بیداری اسلامی که بر بستر فطرت‌های انسانی و شور اسلامی ایجاد شده در جوامع اسلامی نهادینه شده و به گفتمان ثابت و غالب تبدیل گردد؛ چرا که اگر - ان شاء الله - چنین شود بر اساس برخی روایات آخرالزمانی، به تدریج روند انفعال اندیشه‌ای در جهان اسلام پایان یافته و جای خود را به صدور آرا و اندیشه‌های نظام‌سازی و تمدن‌سازی از جهان اسلام و مسلمانان به سوی مردم تشنه جهان خواهد داد.

## نتیجه

بیداری اسلامی بر بستر حرکت جوانان مسلمان حرکتی تحول خواه و پیشرو و بر اساس اصول و مبانی اسلامی است. این حرکت در برزخی بین نفی ها و اثبات ها، بر اساس قانون تکامل تدریجی جوامع رخ داده است و در یک خیزش مردمی که برآمده از خستگی و خشم عمومی ناشی از تحمل ظلم های فراوان بود، پس از تحقق پیروزی های اولیه توانست پس از قرن ها گفتمان عدالت، آزادی و رشد و کمال را به گفتمان اول جوامع اسلامی تبدیل کند.

بدیهی است اگر برای این گفتمان ها ریشه و مبنا و ساختاری اسلامی طراحی نگردد، خطر مصادره این بیداری و ارزش های آن توسط جریان ها و قدرت های نرم افزاری غربی و سکولاری یا احیای اندیشه های ارتجاع سلفی وجود دارد. در میان آموزه های اسلامی نیز تنها آموزه ای که ناظر به نیازهای زمانی مسلمانان در دوران پسایمپری بوده و بر مبنای گفتمان عدالت و کمال و رشد است، گفتمان مهدویت و فرهنگ انتظار است که از آن ناشی می شود. از این رو اگر گفتمان مهدویت به عنوان راهبرد بلندمدت در افق بیداری اسلامی و تئوری و قدرت نرم آن طراحی گردد، در میان مدت با طراحی فرهنگ انتظار در جوامع اسلامی ضمن حفظ ارزش های اسلامی بیداری، به حفظ و گسترش حضور اجتماعی اراده های مردمی در جوامع اسلامی می انجامد و آن ها را تا مقطع تحقق عدالت اجتماعی در جهان اسلام و جهانی سازی گفتمان عدالت اسلامی در بلندمدت در صحنه نگه می دارد. در این صورت، مهم ترین دستاورد فرهنگ انتظار برای بیداری اسلامی تبدیل کردن آن به جریان بستر ساز و زمینه سازی برای تحقق عدل جهانی، یعنی مهدویت است.

## منابع

۱. بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه‌ها و روندها، محمود واعظی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۹۰ ش.
۲. «تحول اندیشه سیاسی اخوان المسلمین در جهان عرب»، گروه پژوهش مؤسسه، فصل‌نامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ش ۴۶، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تابستان ۱۳۹۰ ش.
۳. جامعه مدنی در جهان اسلام، امین ب. ساجو، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزاد روز، ۱۳۸۴ ش.
۴. جوان مسلمان و دنیای متجدد، سید حسین نصر، ترجمه: مرتضی اسعدی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۹ ش.
۵. حلیه الاولیاء، ابی نعیم احمد بن عبدالله الاصبهانی، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م.
۶. سلفیه؛ بدعت یا مذهب، رمضان البوطی، ترجمه: حسن صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
۷. سنن ابی‌دود، سلیمان بن اشعث سجستانی ازدی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
۸. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۹. سیری در اندیشه سیاسی عرب، حمید عنایت، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. عدالت در اندیشه سیاسی اسلام، بهرام اخوان کاظمی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. مسند احمد، احمد بن حنبل شیبانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. المصنّف، ابن ابی شیبیه، تصحیح: سعید محمد اللّخام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م.
۱۳. المصنّف، عبدالرزاق بن همام الصّنعانی، تحقیق: عبدالرحمن الاعظمی، بیروت، المکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. معجم احادیث الامام المهدی، علی کورانی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، قاهره،



مکتبه ابن تیمیه، ۱۳۸۸ق.

۱۶. «مقایسه اندیشه‌های سلفی اخوان با سلفی‌های جهادی / تکفیری»، مهدی اخلاقی نیا، فصل‌نامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ش ۴۴، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، زمستان ۱۳۸۹ش.

۱۷. مکیال المکارم، سید محمدتقی موسوی اصفهانی، ترجمه: سید محمد مهدی حائری قزوینی، تهران، دفتر تحقیقات و نشر بدر، ۱۳۷۹ش.

#### سایت‌ها و نرم‌افزارها

۱۸. پایگاه اطلاع‌رسانی اجلاس‌بیداری اسلامی: <http://www.islamic-awakening.ir>

۱۹. پایگاه حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری: <http://farsi.khamenei.ir>

۲۰. دایرة المعارف اینترنتی «ویکی‌پدیا»: [fa.wikipedia.org](http://fa.wikipedia.org)

۲۱. وب‌سایت حزب اخوان المسلمین: <http://www.ikhwanonline.com>

۲۲. وب‌سایت حزب التحریر: <http://www.hizb-ut-tahrir.org>

۲۳. وب‌سایت دکتر فیرحی: <http://www.feirahi.ir>

۲۴. وب‌سایت دیپلماسی ایرانی: <http://www.irdiplomacy.ir/fa>

۲۵. نرم‌افزار «جامع التفاسیر»، قم، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی (نور).

۲۶. نرم‌افزار «موعود»، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیة اصفهان.

## پی‌نوشت‌ها

۱. مغالطه: تعمیم ناروا.
۲. «خَيْرُ الْقُرُونِ الْقُرْنُ الَّذِي أَنَا فِيهِمْ، ثُمَّ الثَّانِي، ثُمَّ الثَّلَاثُ، ثُمَّ الرَّابِعُ لَا يَغْبَأُ اللَّهُ بِهِمْ شَيْئًا» (المعجم الكبير، الأوسط رقم ۳۴۲۵ والصغير رقم ۱۲۷؛ حلية الأولياء، رقم ۵۳۳۳).
- و روی البخاری عن عمران بن حُصَيْن - رضي الله عنهما - قال: قال النبي ﷺ: «خيركم قرني ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم، قال عمران: لا أدري أذكر النبي ﷺ بعد قرنين أو ثلاثة، قال النبي ﷺ: إِنَّ بَعْدَكُمْ قَوْمًا يَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمِنُونَ، ويشهدون ولا يُسْتَشْهِدُونَ، وَيُذَرُونَ وَلَا يَفُونَ، وَيُظَهَرُ فِيهِمُ السِّمْنُ».
۳. مسند احمد، ج ۴، ح ۱۸۴۳۰.
۴. «ثم لتملأن بعد ذلك قسطاً وعدلاً» (المصنف عبدالرزاق، ج ۱۱، ح ۲۰۷۷۶).
۵. سورة مائده، آية ۲۴.
۶. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ» (سورة مائده، آية ۱۸).
۷. قرآن در آیاتی همانند آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (سورة آل عمران، آية ۱۴۴) به مؤمنان هشدار می‌دهد از که از رجعت‌گرایی پرهیز کنند. البته این آیه هشداری نسبت به رجعت‌گرایی به سوی جاهلیت است؛ ولی همین نوع اندیشه و بینش، مبنای نگرش سلفی‌ها نیز هست.
۸. المصنف (ابن ابی شیبه)، ج ۱۵، ح ۱۹۴۸۴.
۹. «مقایسه اندیشه‌های سلفی اخوان با سلفی‌های جهادی / تکفیری»، ص ۵ - ۶.
۱۰. اصولاً اهل سنت پس از پیامبر ﷺ تحت تأثیر تجربه تاریخی خلافت به تدریج به نظریه سکولاریسم در خلافت یا حاکمیت سیاسی کشیده شدند؛ بدین معنا که دیگر در انتخاب خلیفه وجود شرایط را مهم نمی‌دیدند و ناچار بودند با هرگونه حاکمیتی کنار آمده و آن را بپذیرند. البته با وجود عدم وجود پشتوانه شرعی یا شروط شرعی برای خلفا و حاکمان، در عین حال قائل به اطاعت مطلق شرعی مسلمانان از او هستند و این از تناقض‌های نظریه سیاسی اهل سنت در سراسر دوران پس از خاتمیت است.
۱۱. نک: جامعه مدنی در جهان اسلام، ص ۸۵؛ سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۵۷.
۱۲. بر اساس این نظریه، صحابه با این‌که معصوم نیستند و قطعاً خطاها و لغزش‌هایی داشته‌اند، ولی همگی عادل هستند! (در این باره نک: عدالت در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۳۰۵)
۱۳. همان، ص ۳۲۱.
۱۴. «تحول اندیشه سیاسی اخوان المسلمین در جهان عرب»، ص ۶۸.
۱۵. سورة اعراف، آية ۱۲۸.
۱۶. سورة نور، آية ۵۵.
۱۷. سورة انبیاء، آية ۱۰۵.

۱۸. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (سوره ذاریات، آیه ۵۶): «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید، آیه ۲۵).
۱۹. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا» (سوره حجرات، آیه ۱۴).
۲۰. «قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» (همان آیه).
۲۱. «يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا».
۲۲. «يعمل في الناس بسنة نبیهم و یلقى الإسلام بجرانه فی الأرض» (سنن ابی داود، ح ۴۳۶۶).
۲۳. سنن ابن ماجه، ح ۴۰۸۵.
۲۴. سنن ابی داود، ح ۴۲۸۴.
۲۵. «یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض» (مسند احمد، ح ۱۱۳۳۲).
۲۶. سوره احزاب، آیه ۲۱.
۲۷. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.
۲۸. المصنف (ابن ابی شیبه)، ج ۱۵، ح ۱۹۴۸۵.
۲۹. «کما ملئت ظلماً و جوراً» (سنن ابی داود، ح ۴۲۸۲).
۳۰. «عند انقطاع من الزمان و ظهور الفتن» (المصنف ابن ابی شیبه ج ۱۵، ح ۱۹۴۸۵).
۳۱. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (سوره اعراف، آیه ۹۶).
۳۲. «أَكْثَرُهُمْ لَا...».
۳۳. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۳۴. سوره رعد، آیه ۱۱. مفاد این آیات این است که توجه اکثریت اراده‌های بشری به سوی ظهور حداقل از شرایط و معدات ظهور می‌تواند باشد.
۳۵. امام صادق علیه السلام درباره نقش دعا در تعجیل فرج می‌فرماید: «وقتی عذاب و سختی بر بنی اسرائیل طولانی شد، چهل روز به درگاه خدا گریه و ناله کردند. خداوند متعال به موسی و هارون وحی فرمود که آن‌ها را از دست فرعون نجات دهند و این در حالی بود که از چهارصد سال عذاب، صد و هفتاد سال باقی مانده بود و خداوند به واسطه دعای بنی اسرائیل از آن صد و هفتاد سال صرف نظر کرد.» (مکیال المکارم)
۳۶. «أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (سوره شعراء، آیه ۱۹۷). اصولاً در قرآن کریم یکی از موارد مذمت علمای اهل کتابی که معاصر بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به‌ویژه در حجاز یا کشورهای همسایه هستند، این است که دارای علم غیرنافع در زمینه پیامبر آخرالزمان شناسی بودند. یا بدتر این که آن‌ها ضمن این که کاملاً هم از نظر تئوری و هم مصداقی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می‌شناختند، هدفشان بازداشتن مردم از اقبال به سوی او بود.
۳۷. «من عترتی، من اهل بیتی».
۳۸. البته در منابع حدیثی اهل سنت نسبت به ارائه این موضوع با نوعی آشفتگی و در هم ریختگی در ارائه احادیث روبه‌رو هستیم و مباحثی همانند بحث «اشراط الساعة» و یا بحث «دجال» بر مباحث اصیل مهدویت غالب شده است.

